

بازخوانی مسئله فرزندخواندگی در پرتو قاعده نفی عسرو حرج

دکتر محمدحسن حائری (نویسنده مسئول)

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: haeri-m@um.ac.ir

حانیه فرش باف

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مشهد، ایران

خدیجه احمدنژاد

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

کوثر بهاریان شرقی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

«تبنی» یا «فرزندخواندگی» به معنای پذیرش فرزند توسط فردی است که فرزند طبیعی او نیست. در قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی، فرزندخواندگی به عنوان یک اصل اولیه شناخته نمی‌شود. این پژوهش با استفاده از روش‌های توصیفی و تحلیلی به بررسی ابعاد مختلف فرزندخواندگی در پرتو آیات قرآن و نظر فقها و نیز قاعده نفی عسر و حرج می‌پردازد چرا که برخی فقهای معاصر با استناد به این قاعده قائل به ترتب برخی احکام فرزند واقعی بر فرزند خوانده شده‌اند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که ملاک حرج مطابق نظر قابل دفاع، حرج شخصی است لذا در مواردی که عسرو حرج شخصی وجود دارد، برخی احکام به خصوص که مورد عسر و حرج است ممکن است مترتب شود. در صورتی که اعمال احکام شرعی مرتبط با روابط بین فرزندخوانده و فرزندپذیران برای افراد سخت و دشوار باشد، امکان رفع این احکام تا حدی که حرج را از بین ببرد، وجود دارد. با توجه به آیه شریفه سوره احزاب و ادله دیگر احکام مرتبط با ارث، جواز نکاح در موارد فرزندخواندگی منتفی است در نتیجه با استناد به قاعده عسر و حرج، به رغم نظر فقیه معاصر، به هیچ وجه فرزند خواندگی به معنای ترتب همه احکام فرزند واقعی را موجه نمی‌سازد.

کلیدواژه: فرزندخواندگی، عسرو حرج، حکم وضعی، حکم تکلیفی

فرزندخواندگی، نهادی فقهی حقوقی است که نتیجه آن رابطه خاصی است که بر اساس شرع و قانون مبتنی بر شرع میان فرزندخوانده و فرزندپذیران به وجود می آید طوری که فرزند خوانده به طور قانونی و رسمی به خانواده ای دیگر وارد می شود این رابطه معمولاً بر اساس عشق و حمایت و مراقبت متقابل شکل می گیرد. این رابطه ممکن است به دلایل مختلفی تشکیل شود از جمله عدم توانایی بیولوژیکی برای داشتن فرزند، شرایط خاص زندگی یا تمایل به کمک به کودکانی که نیاز به حمایت دارند. فرزندخواندگی از نظر حکم تکلیفی اولی براساس قرآن و سنت شرعاً دارای حرمت است و جایز نیست که افراد، فرزند دیگران را فرزند خود بدانند و احکام اولاد بر آن مترتب سازند؛ از جمله حکمت های این حکم اختلاط انساب است وگرنه دلیل حرمت مستقل است و موارد دیگری را نیز شامل می شود. حال باتوجه به حجیت قاعده نفی عسرو حرج بحث این است که با استناد به این قاعده که احکام تکلیفی و وضعی را در هنگام مشقت و سختی مرتفع می سازد، آیا می توان حکم تکلیفی حرمت (اولیه) را که در مسئله فرزندخواندگی وجود دارد مرتفع ساخت؟ می دانیم در این زمینه، مسائل مبتلا به زیادی در جامعه وجود دارد؛ مانند اینکه افرادی هستند که دچار ناباروری اند و پس از طی سیر درمانی و نرسیدن به نتیجه ناچار می شوند کودکی را به فرزندی بپذیرند که به دلایلی از جمله طلاق و فوت و فقر والدین، بی سرپرست است. بنابراین باتوجه به این معضلات که برای کودکان بی سرپرست و بدسرپرست در جوامع ما و جوامع دیگر وجود دارد، آیا فقه امامیه و معارف دینی ما (گذشته از قضاوت و تحلیل انسانی) نگاه کردن، خلوت کردن، دست دادن، درآغوش کشیدن، هم نواشدن پدرانه یا مادرانه را در خصوص فرزندخوانده که سراسر احساس و عاطفه و مهربانی است، نمی پذیرد و اهمیتی برای آن قائل نیست؟ آیا می توان مجسم کرد فقه اسلامی راجع به علقه عاطفی به وجود آمده بین فرزندخوانده و فرزندپذیران راه حلی پیش بینی نکرده است؟

در قرآن کریم، آیه ۴ سوره احزاب به صراحت تصریح می کند که فرزندخوانده ها به عنوان فرزند حقیقی محسوب نمی شود و آیه عام است و واژه ابنا شامل دختران و پسران می شود بدون اینکه هیچ قید خاصی ذکر شود. بر این اساس، هیچ یک از احکام فرزندی از جمله ارث و حرمت ازدواج و به تبع آن جواز نظریه فرزند خوانده ها تعلق نمی گیرد. با این حال در شرایط خاصی که عسرو حرج وجود داشته باشد باید بررسی کرد که آیا عسرو حرج به صورت نوعی است یا شخصی؟ به طور کلی فقها بر این باورند که عسرو حرج شخصی است بنابراین ما نمی توانیم قانون کلی برای فرزند خواندگی تدوین کنیم چرا که حرمت بنیادین فرزند خواندگی در بسیاری از مواقع سبب بروز عسرو حرج می شود. اگرچه این اشکال است که افراد می توانند فرزند خوانده بپذیرند و در نتیجه عسرو حرج ایجاد نکنن دزیرا طبق قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»^۱ این عسرو حرج ناشی از انتخاب فرزند پذیر است. بنابراین، حتی در شرایط عسرو حرج، حکم اولیه این است که تمامی روابط با فرزند خوانده ها با رعایت حدود شرعی باید انجام شود فقط جواز لمس و نظر در حد متعارف ممکن است.

مسئله فرزندخواندگی سابقه ای طولانی دارد و در جوامع مختلف و ادوار گوناگون بررسی شده و از معضلاتی است که امروزه در تمام نظام های حقوقی دنیا مطرح است. از نظر حقوق ایران، در سال ۱۳۵۴ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست به تصویب رسید. این قانون به سبب حمایت بیشتر از کودکان بی سرپرست، ضوابط و مقرراتی را برای سرپرستی کودکان مقرر داشته و آن را به شکل نهادی حقوقی

۱. موسوی خلخالی، فقه الشیعة، ۶/ ۲۷۱.

در آورده است.^۲ در واقع، «آموزه‌های مذهبی»، تکریم و سرپرستی ایتام و اطفال بی سرپرست را قانونمند ساخت. به موجب این قانون، تحت شرایط و ضوابطی خانواده‌هایی که فاقد فرزند هستند می‌توانند سرپرستی کودکان بی سرپرست را برعهده گیرند بدون آنکه آثار ناشی از قرابت نسبی، مانند ارث و حرمت نکاح بر روابط بین فرزندخوانده و فرزندپذیر تأثیری داشته باشد. به دلیل اینکه این مسئله بحثی فقهی است، تنها به طور مختصر به بحث حقوقی آن اشاره کردیم.

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت: مطالعات متعددی در زمینه فرزندخواندگی انجام شده که به شرح ذیل است:

۱. بازنگری در فرزند خواندگی؛ بررسی محرمیت و ازدواج فرزند خوانده در قرآن که در این مقاله نویسنده با بررسی نظرات فقها و حقوق دانان معاصر با تمرکز بر آیات به بازخوانی موضوعاتی چون محرمیت و ازدواج با فرزندخوانده وارث فرزند خوانده پرداخته است. رضوی فرد، بازنگری در فرزند خواندگی، بررسی محرمیت و ازدواج فرزند خوانده در قرآن، ۲۴۴ تا ۲۶۶.

۲. فرزند خواندگی در نظام حقوق ایران. نویسندگان در این پژوهش به بررسی تغییرات و اصلاحات انجام شده در قانون ۱۳۹۲ پرداخته اند و اثرات آن‌ها را بر حقوق و وضعیت فرزند خوانده در خانواده‌های سرپرست مورد مطالعه قرار داده‌اند. مکی، کشکولیان، فرزند خواندگی در نظام حقوق ایران، ۷۳ تا ۸۷.

شایان ذکر است که تاکنون پژوهش جامعی در مورد فرزندخواندگی در پرتو نفی عسرو حرج صورت نگرفته است. این نوشتار از دو جهت دارای نوآوری است: الف- در استناد به قاعده نفی حرج بین استناد افراطی و استناد تفریطی تعدیل صورت گرفته است.

ب- در این بازخوانی گستره قاعده به نظام و حکومت نیز تعمیم داده شده است.

۱. مفاهیم

۱.۱. عسر

«عسر»، در لغت به معنای تنگنا، سختی و دشواری و در مقابل «یسر» است.^۳ در قرآن کریم نیز عسر در همین معنا به کار رفته است؛ چنان که خداوند متعال فرموده است: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»؛^۴ خداوند بعد از سختی، آسانی قرار خواهد داد یا «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛^۵ همانا با سختی آسانی است.

۲.۱. حرج

^۲. صفایی، امامی، مختصر حقوق خانواده، ۲/۲۴ تا ۲۴؛ صفایی، امامی، مختصر حقوق خانواده، ۲۷۸.

^۳. ابن منظور، لسان العرب، ۱۲۶/۲.

^۴. طلاق: ۷.

^۵. شرح: ۵.

«حرج» در لغت به معنای ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام است. «حرج» در اصل به معنای گناه و بنابر قولی، مضیقه و سختی شدید است.^۶ در قرآن واژه حرج به معنای ضیق، تنگی، سختی و گناه به کار رفته است.^۷

در اصطلاح، عسرو حرج عبارتند از: عناوین ثانویه‌ای که در تمامی ابواب و فروعات فقهی، بر احکام و قوانین شرعی مؤثر است و اگر در موضوع احکام تکلیفی الزامی راه پیدا کند، باعث می‌شود تا الزام و تکلیفی که ناشی از آن حکم است از عهده مکلف ساقط شود.

۳.۱. رابطه «عسر» و «حرج»

فقها رابطه بین «عسر» و «حرج» را عموم و خصوص مطلق می‌دانند؛^۸ به این معنا که، «عسر» اعم و مطلق از «حرج» است، زیرا هر ضیقی عسر است اما عکس آن صادق نیست. به عقیده برخی دیگر، رابطه بین عسرو حرج تساوی است و نه عموم و خصوص مطلق؛ زیرا هر عملی که مکلف را به تنگنا اندازد سخت و دشوار نیز هست و برعکس، هر فعلی که انجام آن سخت و دشوار باشد سبب تنگنا و اعمال فشار بر او نیز می‌شود^۹ و علاوه بر آن، ضابطه تعیین مصداق عسرو حرج را می‌توان عرف دانست که مطابق آن هر عملی که سبب در مضیقه قرار گرفتن و تنگنا باشد، حرج و دشواری نیز تلقی می‌شود.

۴.۱. فرزندخواندگی

«فرزندخواندگی» یا «تبنی» آن است که کسی دیگری را که فرزند نسبی او نیست به فرزندی بپذیرد.^{۱۰} در فقه نیز همین تعریف برای فرزندخواندگی بیان شده است؛ اعم از اینکه آن فرزند معلوم النسب باشد؛ مانند فرزندان فقرا و ایتام یا مجهول النسب باشد؛ مانند لقیط.^{۱۱} در مباحث فقهی، تبنی (فرزندخواندگی) دارای دو بُعد تکلیفی و وضعی است؛ حکم تکلیفی آن، مانند جواز و عدم جواز نظر، لمس و پوشش و حکم وضعی آن، ضمان است.

از نظر حقوقی، فرزند به کسی گفته می‌شود که از نسل دیگری باشد و بین آن‌ها رابطه خونی و طبیعی وجود داشته باشد و بین پدر و مادر او به جز در موارد استثنایی، رابطه زوجیت ایجاد شده باشد. ممکن است زن و شوهری فرزند دیگری را که فرزند خودشان نیست به فرزندی بپذیرند که در این صورت، قانون‌گذار چنین طفلی را در حکم فرزند این خانواده بر می‌شمارد و آثاری را برای این رابطه حقوقی مجازی مشخص می‌کند.^{۱۲} روشن است وقتی قانونی فردی را به عنوان فرزند یا در حکم فرزند به شمار آورد، به تبع آن احکام و مقررات قانونی فرزند حقیقی بر وی مترتب خواهد شد، مگر آن که خود قانون مورد یا مواردی را استثنا کند.

۲. ادله قاعده

^۶. ابن منظور، لسان العرب، ۱۲۶/۲؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۱۲/۱.

^۷. مانده: ۶؛ انعام: ۱۲۵؛ حج: ۷۸؛ توبه: ۱۹.

^۸. نراقی، عوائد الايام، ۶۲/۱.

^۹. محقق داماد، قواعد فقه، ۶۲/۲.

^{۱۰}. فیروزآبادی، معجم القاموس المحيط، ۱۵۰.

^{۱۱}. گلپایگانی، مجمع المسائل، ۱۷۵/۲.

^{۱۲}. زیراکزاده، تاریخ آبرماله و ژوال ایزاک، ۱۵۲.

برای حجیت قاعده نفی عسرو حرج به ادله چهارگانه استناد شده است؛ از جمله آیه شریفه «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»^{۱۳} و نیز آیه کریمه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^{۱۴} که به روشنی دلالت دارد بر اینکه شارع در مقام تشریع، حکمی را که موجب حرج باشد تشریع نکرده است.

از آنجا که محور بحث قاعده نفی حرج نیست و این قاعده در این پژوهش به عنوان پیش فرض تلقی می شود، پیرامون آن بحث مبسوط صورت نمی گیرد.^{۱۵}

۳. حرج نوعی یا شخصی

در اینجا بحث این است که مقصود از حرج در مواردی که حکم حرجی برداشته و گفته می شود حرجی جعل نشده است، چه حرجی است؟ آیا حرج شخصی است یا نوعی؟ این مسئله در نتایج بحث، به ویژه در تعیین گستره حکم در این پژوهش و نیز دیگر موارد نقش بنیادین دارد. در این مسئله بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و اکثریت فقها قائل اند که منظور حرج شخصی است^{۱۶} و دلیل آن را این طور ذکر می کنند که چون ادله لاجرح بر ادله دیگر حکومت دارد، پس بدیهی است که جایی برای پذیرش حرج نوعی باقی نمی ماند؛ زیرا معنای حکومت از یک سو، رفع هر حکمی است که موجب حرج باشد و از سوی دیگر، بقای احکامی است که مقتضای حرج نباشد و این همان معنای شخصی بودن حرج است. به بیان دیگر، حکومت این ادله بر احکام اولیه به معنای ایجاد محدودیت در موضوع احکام اولیه است؛ یعنی احکام ثانوی مبتنی بر تحقق موضوع حرجی است. پس این حکم در صورتی ثابت است که موضوع آن که حرج است در خارج محقق باشد و تحقق حرج ظاهراً با حرج شخصی است، نه حرج نوعی.^{۱۷}

مکارم شیرازی نیز ضمن نقل هر دو دیدگاه قائل به این است که منظور از حرج، حرج شخصی است و دلیل آن را عناوین ثانویه ای می داند که در لسان ادله لاجرح بیان شده است و چون ادله لاجرح ظهور در مصادیق شخصی دارند و ظهور حجت است، بنابراین وقتی عنوان حرج در لسان ادله بیاید، ظهور در حرج شخصی دارد و نوعی بودن حرج، محتاج دلیل است و دلیلی در این باره موجود نیست.^{۱۸} برای مثال، در مسئله فرزندخواندگی مطابق ادله احکام اولیه هر فرزندی منتسب به والدین نسبی و حقیقی اش است، حال به استناد قاعده نفی عسرو حرج که از عناوین ثانویه به شمار می رود، در موارد حرجی می توان حکم به فرزندخواندگی را امضا کرد. در این صورت، اگر حرج شخصی باشد مشکلی نخواهد بود، اما اگر حرج نوعی باشد و دلیل خاصی برای آن باشد، مطابق همان دلیل عمل می کنیم و چون دلیلی وجود ندارد و از طرفی، حرج نوعی مشکوک است، مشمول اطلاق ادله اولیه است و حرج شخصی متیقن است و به آن عمل می کنیم.

^{۱۳}. مانده: ۶.

^{۱۴}. حج: ۷۸.

^{۱۵}. نک: بجنوردی، القواعد الفقهية، ۲۰۹/۱.

^{۱۶}. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ۲۵۲/۳؛ محقق داماد، قواعد فقه، ۹۵/۲؛ بهرامی احمدی، قواعد فقه، ۶۸.

^{۱۷}. نک: محقق داماد، قواعد فقه، ۹۵/۲.

^{۱۸}. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۹۷/۱.

۴. شمول قاعده نفی عسرو حرج در خصوص احکام وضعیه

شیخ انصاری در بحث قاعده «لا ضرر» به صراحت بیان کرده است که لا ضرر در احکام وضعیه نیز جریان دارد و چون بحث لا ضرر و نفی عسرو حرج در این جهت وجه افتراقی ندارند، بلکه در نظرات اکثر فقها زیاد تصریح شده که قاعده لا ضرر همانند نفی عسرو حرج است، می توان گفت: در نظر آنها قاعده نفی عسرو حرج در احکام وضعیه نیز جاری است^{۱۹} و اموری از این دست را مثال زده اند: طهارت، نجاست، ولایت، حریت، رقیت، زوجیت و...^{۲۰}

از جمله دلایلی که دال بر این است که قاعده نفی عسرو حرج احکام وضعی را نیز در بر می گیرد، آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» است و به دلیل اینکه این آیه نکره در سیاق نفی است، به روشنی دال بر عموم است؛^{۲۱} یعنی به طور عام هر حکمی که سبب عسرو حرج شود، آن حکم مرتفع می شود؛ اعم از اینکه حکم تکلیفی باشد یا حکم وضعی. بنابراین دلالت آیه بر گستره و قلمرو نفی عسرو حرج راجع به احکام تکلیفی و وضعی کاملاً واضح است و این آیه ناظر به همه قوانین اسلام است، اعم از اینکه تکلیفی یا وضعی باشد و اختصاص به احکام ویژه ای ندارد و لذا احکام حرجی شامل احکام وضعیه نیز می شود.

۵. حکم اولی اسلام درباره فرزندخواندگی

مسئله فرزندخواندگی از دو جهت حکم اولی و حکم ثانوی می تواند محل بحث و بررسی قرار بگیرد. حکم اولی در مسئله فرزندخواندگی براساس برخی آیات^{۲۲} و همچنین براساس نظر عموم فقها عدم مشروعیت فرزندخواندگی است و منظور از حکم ثانوی، قواعدی مثل لا ضرر و نفی عسرو حرج است و آنچه که مدنظر است بررسی مسئله از منظر حکم ثانوی است. البته ذکر این نکته لازم است که از منظر قرآن کریم، اصل فرزندخواندگی هیچ مشکل و منع شرعی ندارد. آن چه که مورد بحث است و فقها بر اساس قرآن و سنت آن را منع کرده اند و برخی می خواهند به طور نسبی یا مطلق اثبات کنند مترتب ساختن احکام فرزند حقیقی بر فرزند خوانده است.

۶. حکم تکلیفی فرزندخواندگی (جواز و عدم جواز انتساب حقیقی به پدر خوانده)

بر اساس ادله، فرزندخواندگی (به معنای مترتب ساختن احکام فرزند حقیقی) از منظر حکم تکلیفی اولی شرعاً حرام است و جایز نیست افراد فرزند دیگران را فرزند خود بدانند و احکام اولاد را بر آن مترتب سازند. برخی از فقهای معاصر به حرمت فرزندخواندگی تصریح کرده اند.^{۲۳} فاضل لنکرانی در جواب سؤالی از حکم شرعی الحاق فرزندی که پدر و مادر او معلوم نیست به خود و اخذ شنا سنامه برای وی

^{۱۹}. انصاری، احکام و حقوق کودکان در اسلام، ۴۵۴/۲.

^{۲۰}. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۲۵۶/۱.

^{۲۱}. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۹۸/۱.

^{۲۲}. احزاب: ۴ و ۵.

^{۲۳}. گلپایگانی، مجمع المسائل، ۱۷۵/۲؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۳۳۵/۱؛ صافی گلپایگانی، جامع الاحکام، ۴۴۳/۲.

می‌نویسد: «الحاق فرزند غیر به خود و به‌عنوان فرزندی شناسنامه برای او گرفتن، جایز نیست و چنانچه شناسنامه موجب اشتباه در مسائل شرعی، از قبیل توارث و محرم و نامحرمی گرچه در آینده بشود، لازم است آن را باطل کنید.»^{۲۴}

۱. ۶. ادله حرمت فرزندخواندگی (به معنای حقیقی)

۱. ۱. ۶. آیات

قرآن در سوره احزاب با صراحت مسئله فرزندخواندگی را رد می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ؛ خداوند فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است، این سخنی است که شما با زبان می‌گویید.»^{۲۵} این آیه، به گونه‌ای ظهور در حرمت دارد؛ چراکه آیه می‌فرماید: اگر کسانی را که فرزند حقیقی شما نیستند، فرزند حقیقی خود بدانید، این کلامی است که شما با زبانتان می‌گویید و کلمه «افواه» در اینجا نوعی شبه تحقیر دیدگاه است و خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ»؛ یعنی قول به فرزندخواندگی، قول به غیرحق است و قول به غیرحق قطعاً جایز نیست و حرام است، بنابراین این قول شماست که با زبانتان می‌گویید، درحالی‌که قول خداوند حق است و شما که فرزندخواندگی را با زبانتان می‌گویید قولتان خلاف حق است و قول خلاف حق، حرام است. همچنین در آیه بعدی تأکید می‌کند: «دَعُوهُمْ لِأَبْنَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ؛ آن‌ها را به نام پدران‌شان بخوانید که نزد خداوند عادلانه‌تر است»^{۲۶} که از این آیه نیز می‌توان حکم اولیه حرمت را به دست آورد؛ اولاً، بگوییم امر است و امر در جایی که قرینه‌ای نباشد، ظهور در وجوب دارد؛ یعنی واجب است که آنان را به نام پدران‌شان بخوانیم و عمل برخلاف واجب حرام است؛ ثانیاً، می‌فرماید: آنان را با نام پدران‌شان بخوانیم؛ چراکه این با عدالت سازگارتر است (اقتسط، یعنی به عدالت نزدیک‌تر است). بنابراین معلوم است که باید قول و راهی را استفاده کنیم که به عدالت نزدیک‌تر است و رفتن به راه برخلاف عدالت حرام است، لذا از جهات گوناگون می‌توان ظهور این دو آیه را بر حرمت فرزندخواندگی به‌عنوان حکم اولیه استفاده کرد.^{۲۷}

پیامبر اسلام (ص) قبل از بعثت، زید بن حارثه را به‌عنوان فرزندخوانده خود معرفی کرد و مدت این فرزندخواندگی سی سال به طول انجامید، اما بعد از آنکه قرآن فرزندخواندگی را باطل اعلام کرد، پیامبر برای نفی این سنت با همسر پسرخوانده‌اش بعد از آنکه زید طلاق گرفت، ازدواج کرد: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا؛ پس چون زید از آن زن کام دل گرفت (و طلاقش داد) او را ما به نکاح تو در آوردیم تا مؤمنان در نکاح زنان پسرخوانده خود که از آن‌ها کامیاب شدند (و طلاق دادند) بر خویش حرج و گناهی نپندارند.»^{۲۸} قرآن در آیات ۳۶ تا ۴۰ سوره احزاب به ماجرای این ازدواج اشاره می‌کند و در آیه ۳۷ این سوره از زید نام می‌برد. در آیه ۴۰ تأکید می‌کند که محمد، پدر تکوینی و طبیعی هیچ‌یک از مردان شما نیست، بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است. قرآن سه اثر مرسوم فرزندخواندگی را به‌صراحت نفی می‌کند که عبارت‌اند از: نسب، محرمیت و ارث.^{۲۹}

^{۲۴}. فاضل لنگرانی، جامع المسائل، ۴۰۹/۱.

^{۲۵}. احزاب: ۴.

^{۲۶}. احزاب: ۵.

^{۲۷}. سبحانی، درس تفسیر سبحانی، <https://eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/tafsir>.

^{۲۸}. احزاب: ۳۷.

^{۲۹}. طباطبائی، المیزان، ۳۲۴/۱۶.

در اینجا قیاسی کلی وجود دارد. صغرا این است که فرزندخوانده، فرزند حقیقی پدرخوانده نیست و کبرا این است که نسبت دادن هر فرزندخوانده‌ای به غیر پدر حرام است (باتوجه به آیات و روایات)، بنابراین نتیجه آن می‌شود که نسبت دادن فرزندخوانده به غیر از پدر حقیقی خودش حرام است. اینجا هم در آیه شریفه می‌فرماید: پیامبر (ص) پدر هیچ‌یک از فرزندان شما نیست؛ یعنی شما حق ندارید زید بن حارث یا هیچ‌کس دیگر را به پیغمبر نسبت دهید و این نسبت دادن حرام است.^{۳۰}

۶. ۱. ۲. روایات

در روایات صحیح از امام صادق و امام باقر (ع) نقل شده است که فرموده‌اند: تبری از نسب و نفی آن به منزله کفر به خداوند متعال است. «كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ؛ بیزاری جستن از نسب اگرچه ناچیز باشد، کفر به خدای عظیم است.»^{۳۱} محل بحث، مشمول عموم روایات است و «من» موصوله عمومیت دارد؛ یعنی هرکس که از نسبی برائت بجوید و هرکس که فرزند دیگری را به خود نسبت دهد و او را از پدر حقیقی‌اش سلب نسب کند، مشمول آیه شریفه است. البته اگر کسی چنین نکند، یعنی طفل را فرزند پدر حقیقی‌اش و همچنین فرزندخوانده خود بداند، دیگر مشمول آیه نمی‌شود.

در برخی دیگر از روایات، کسی که ادعای نسب غیر معروف و مجهول را می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته است؛ مانند آنکه از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ... وَمَنْ ادَّعَى نَسَبًا لَا يُعْرَفُ.»^{۳۲}

بحثی نیست در اینکه فرزندپذیران، فرزندی را به عنوان فرزندخوانده بپذیرند و تمام احکام فرزندخواندگی را رعایت کنند. بحث در این است که فرزندپذیران، فرزندی را نفی کنند که فرزند حقیقی دیگری است و به خود نسبت دهند که به استناد آیات و روایات، نفی فرزند از پدر حقیقی و اصلی‌اش جایز نیست و شاید این مسئله در زمان جاهلیت و در زمان قبل از اسلام به این شکل بوده که فرزند را از پدر اصلی‌اش سلب نسب می‌کردند و به خود نسبت می‌دادند، حال نیز اگر فرزندپذیری بخواهد فرزندی را از پدر حقیقی‌اش سلب و خود را به عنوان پدر اصلی و جدید معرفی کند، طبق ادله‌ای که مطرح شد چنین فعلی غیر جایز و حرام است.^{۳۳}

۶. ۱. ۳. اجماع

۳۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۱۵/۲۲.

۳۱. کلینی، الکافی، ۶۱/۲.

۳۲. کلینی، الکافی، ۷۱/۸، ح ۲۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸۴/۱۷.

۳۳. صفای، جامع الاحکام، ۴۴/۲.

اگر کسی یقین بداند کودکی از او به وجود نیامده است، حق ندارد او را به خود ملحق سازد، بلکه واجب است در صورتی که ظاهراً به او ملحق شود، او را از خود نفی کند.^{۳۴} علامه حلی در استدلال بر این فتوا می‌نویسد: «سکوت و عدم نفی از طرف کسی که این کودک را در اختیار دارد موجب می‌شود به وی ملحق شود و به منزله اعتراف او به نسب این کودک است و این عمل به اجماع فقها حرام است.»^{۳۵}

۷. احکام فرزند خوانده در پرتو قاعده نفی عسر و حرج

شایان ذکر است که منظور بحث در این موارد، اصل فرزند خواندگی برای سرپرستی و تکفل یک کودک نیست بلکه منظور پذیرش یک فرد به عنوان فرزند حقیقی یا در حکم فرزند حقیقی است

در مسئله فرزند خواندگی در دو مرحله می‌توان به قاعده نفی عسر و حرج استناد کرد: اولاً، برای اصل جواز و پذیرش فرزند خوانده (به عنوان فرزند حقیقی یا در حکم آن) ممکن است کسی بگوید عدم جواز و حرمت پذیرش فرزند خوانده برای خانواده‌ای منجر به عسر و حرج است، بنابراین برای رفع عسر و حرج موجود، شارع باید حکم به مشروعیت پذیرش فرزند خواندگی دهد. این استدلال و استناد به قاعده نفی عسر و حرج در صورتی صحیح است که بگوییم این قاعده همانند قاعده لاضرر امور عدمی را نیز در بر می‌گیرد.

این مسئله محل اختلاف است. گروهی از فقها قائل به عدم شمول امور عدمی در قاعده نفی عسر و حرج (لاضرر) هستند^{۳۶} و گروهی دیگر، به‌ویژه محققان معاصر قائل به شمول امور عدمی هستند^{۳۷} و این حکم نیز درخور دفاع است؛ یعنی قاعده لاحرج (لاضرر) امور عدمی را هم شامل می‌شود (یعنی جعل حکم می‌کند)؛ زیرا امور عدمی، عدم را بر می‌دارد و وجود را جایگزین عدم می‌کند. صاحب عروه نیز در بحث طلاق حرجی در جایی که زندگی بر زن حرجی می‌شود بیان می‌دارد که قاعده نفی عسر و حرج شامل امور عدمی نیز می‌شود و موجب جعل حکم طلاق برای زن است؛ زیرا عدم جواز حق طلاق برای زن در چنین وضعیتی موجب عسر و حرج است و این عدم، ضرری است. بنابراین با استناد به قاعده نفی ضرر برای امور عدمی به جای عدم، جواز حق طلاق را وضع می‌کند.^{۳۸}

همچنین به نظر می‌رسد که گستره شمول هر دو قاعده نسبت به امور عدمی از موضوعیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا لحن قاعده لاضرر (لاضرر و لا ضرار فی الإسلام) نفی جنس است و لحن آیه شریفه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» دلیلی بر اثبات قاعده نفی حرج است و چون هر دو، نکره در سیاق نفی هستند اختصاص آن به امور وجودی سازگار نیست. بنابراین لحن حدیث و آیه مذکور اقتضا می‌کند که ما گستره قاعده لاضرر و لاحرج را که محل بحث است فراتر از امور وجودی بدانیم و بگوییم این دو، قاعده امور عدمی را نیز در بر می‌گیرد.

به بیان دیگر، مناسبت حکم و موضوع ایجاب می‌کند که گستره این قاعده را فراتر از امور وجودی بدانیم؛ زیرا موضوع ضرر و حرج در متون اسلامی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، پس بسیار بعید است موضوعی با این میزان اهمیت مشمول موضوعی جزئی‌تر،

^{۳۴}. ابن‌ادریس، السرائر، ۶۵۷/۲؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ۲۵۳/۲۶.

^{۳۵}. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۶/۲.

^{۳۶}. موسوی بجنوردی، القواعد الفقیهیه، ۱۸۱/۱.

^{۳۷}. محقق داماد، قواعد فقه، ۹۴/۲.

^{۳۸}. طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ۱۱۵/۶. 38

که امور وجودی است، شود. بنابراین اهمیت موضوع ایجاب می‌کند که دایره لاجرح و لاضرر وسیع و گسترده باشد؛ چون با وجود نکره در سیاق نفی در می‌یابیم که این حرج و ضرر در اسلام شدیداً مورد اهتمام است.

حال اگر کسی ادعا کند که عدم جواز پذیرش فرزندخواندگی برای خانواده‌های بی‌فرزند موجب عسرو حرج است؛ پس شارع براساس قاعده نفی عسرو حرج، عدم را بر می‌دارد و به جای آن حکم به جواز می‌دهد. بنابراین اگر بپذیریم که قاعده نفی عسرو حرج امور عدمی را هم شامل می‌شود، می‌توان فرزندخواندگی را مشروع دانست، به شرطی که قاعده نفی عسرو حرج را شامل حرج نوعی بدانیم و بگوییم نوعاً سبب عسرو حرج می‌شود که در این صورت، فرزندخواندگی برای همه مردم جایز است. اما اگر عسرو حرج را شامل حرج شخصی بدانیم، عدم جواز فرزندخواندگی فقط برای همان افراد منجر به عسرو حرج است و حرمت نیز فقط برای همان افراد برداشته می‌شود.^{۳۹}

ثانیاً، در مراودات و معاشرت با فرزندخوانده ممکن است کسی بگوید عدم جواز و حرمت آن سبب عسرو حرج می‌شود. در اینجا نیز اگر عسرو حرج را نوعی بدانیم باید بگوییم این روابط برای همه خانواده‌ها جایز است، اما اگر گفتیم عسرو حرج شخصی است، فقط برای افرادی جایز است که این روابط برای آن‌ها سبب عسرو حرج با شد. البته دیدگاه عموم فقها در مسئله و قاعده نفی عسرو حرج، عسرو حرج شخصی است نه نوعی. ما در استقرای خودمان به فقهی که ملاک عسرو حرج را نوعی بداند بر نخوردیم.

۸. جهات عسرو حرج

در کنار انگیزه سرپرستی از یتیمان، از عواملی که فرزندخواندگی را به عنوان ضرورتی اجتماعی بر برخی خانواده‌ها تحمیل می‌کند، ناباروری زوجین است. در بسیاری از خانواده‌ها زوجین به علل و عوامل ژنتیکی و فیزیولوژی قادر نیستند که صاحب فرزند شوند، آن‌ها به طور معمول با پذیرش کودکی به فرزند در صدد جبران این کمبود و نقیصه بر می‌آیند.^{۴۰} با توجه به اینکه از نگاه فقهی و حقوقی فرزندخوانده فرزند واقعی نیست و احکام فرزند واقعی بر آن مترتب نمی‌شود، از مباحث مهم و درخور بحث، تحقق عسرو حرج در روابط بین پدرخوانده و مادرخوانده و فرزندخوانده است. تحقق عسرو حرج در نهاد فرزندخواندگی از چند جهت بیان شدنی است:

اول، بیان حقیقت امر از سوی پذیرندگان طفل که او را به مثابه فرزند واقعی مورد لطف و محبت قرار داده و بزرگ کرده‌اند، کاری بس دشوار است و حتی پذیرش آن برای فرزند که آن‌ها را چون پدر و مادر واقعی می‌داند نیز سخت و مشکلات روحی و روانی فراوانی در پی دارد. از طرفی، عدم بیان حقیقت نیز موجب دشواری روحی و دغدغه شدید روانی برای والدین خواهد بود؛ زیرا دائماً نگران هستند که مبدا فرزندخوانده از این موضوع که فرزند واقعی آنان نیست، مطلع شود و اگر مطلع شود چه اتفاقی خواهد افتاد و این استرس و نگرانی برای والدین از هر عسرو حرجی شدیدتر و در واقع، نوعی عسرو حرج باطنی به شمار می‌رود.

دوم، نامحرم بودن فرزندخوانده با پدرخوانده و مادرخوانده و همچنین با سایر فرزندان خانواده از سه جهت سبب تحقق حرج و مشقت است: پوشش، نظر و نگاه، تماس بدنی و لمس؛ با این توضیح که وقتی فرزندخوانده با پدرخوانده و مادرخوانده نامحرم باشد، وجوب پوشش مادرخوانده از پسرخوانده و وجوب پوشش دخترخوانده از پدرخوانده و همچنین وجوب پوشش نسبت به برادرخوانده برعهده آنان خواهد آمد و در تمام لحظاتی که اعضای خانواده در کنار هم هستند همانند زمانی است که خارج خانه و در معرض دید

۳۹. شبیری، کتاب نکاح، ۱۴۰۹/۵؛ مکارم شیرازی، کتاب نکاح، ۱/۳۴؛ ۲۰/۲.

۴۰. رزاقی، چکیده‌ای درباره فرزندپذیری، ۱۴.

نامحرمان هستند و باید حدود و پوشش شرعی رعایت شود، لازمهٔ وجوب پوشاندن تمام بدن به جز صورت و دست‌ها (از مچ تا سر انگشتان) در زندگی به این معناست که مادرخوانده در مقابل پسرخوانده و دخترخوانده در مقابل پدرخوانده و برادرخوانده نمی‌تواند هیچ‌گاه با سر و گردن و پای برهنه حاضر شود و رعایت چنین وظیفه‌ای در خانواده که محل آسایش و راحتی است سبب حرج و مشقت شدید است. همچنین پدرخوانده نسبت به دخترخوانده و پسرخوانده نسبت به مادرخوانده و خواهرخوانده باید همیشه مراقب چشم و نگاه خود باشند تا با توجه به فتاویٰ فقها، نگاه خیره و مستمر نداشته باشد و از بیش از نگاه اول اجتناب کند و... روشن است که رعایت چنین اموری در زندگی خانوادگی بسیار مشکل و مستلزم حرج و مشقت است.

سومین جهت حرج، رعایت احکام شرعی از نظر لمس و تماس‌های بدنی است. پدرخوانده از زمانی که دخترخوانده‌اش به سن تمیز می‌رسد نمی‌تواند او را در آغوش بگیرد و نیز به او دست بدهد یا او را بدون حاجب نوازش کند یا ببوسد. این احکام دربارهٔ مادرخوانده و پسرخوانده نیز جاری است. رعایت این دست‌از احکام شرعی در خانواده راجع به فرزندخوانده که همانند سایر فرزندان نیاز به توجه و محبت و نوازش و بوسیدن و در آغوش گرفتن را دارند، بسیار سخت و مشقت‌آور خواهد بود و همچنین ممکن است زمینه بروز اختلالات روانی و رفتاری در فرزندان در اثر کمبود محبت شود.^{۴۱}

همهٔ مسائلی که بیان شد با استناد به قاعدهٔ نفی عسر و حرج مجاز می‌شود، البته زمانی که راه شرعی برای مجوز و ایجاد حریمیت آن وجود نداشته باشد، ولی اگر راه شرعی وجود داشته باشد دیگر بحثی نیست و به همان عمل خواهد شد.

تطبیق قاعدهٔ عسر و حرج بر مسئلهٔ فرزندخواندگی در ضمن دو مرحله بررسی می‌شود:

مرحلهٔ اول، حرج روحی فرزندخوانده با اطلاع از فرزندخواندگی خویش: در بسیاری از موارد، پدر و مادر به دلیل رعایت احساسات و عواطف انسانی به کودکی که او را به عنوان فرزندخوانده پذیرفته‌اند اطلاع نمی‌دهند که فرزند واقعی آنها نیست. در این صورت، این کودک در سایهٔ محبت پدر و مادر بزرگ می‌شود و خود را فرزند واقعی آنان می‌پندارد. اگر کودک به سن تمیز و بلوغ برسد و برای رعایت مسائل شرعی لازم باشد که به او اطلاع دهند که فرزند واقعی نیست و باید مسائل شرعی از قبیل پوشش و نگاه را رعایت کند، در اکثر موارد این شخص دچار حرج و مشکلات روحی و روانی زیادی می‌شود و زندگی برای او سخت می‌شود.

آیا در این صورت می‌توان به استناد قاعدهٔ نفی عسر و حرج، لزوم اطلاع‌دادن به فرزندخوانده و به تبع آن وجوب پوشش و رعایت نظر و نگاه را برداشت یا خیر؟ برخی فقها در پاسخ به استفتائی به دلیل حرج و مشقت روحی فرزندخوانده، مسائل حریمیت او را همانند فرزند واقعی دانسته‌اند.

متن استفتاء و پاسخ آن از این قرار است:

سؤال: زن و شوهری که طفلی را به عنوان فرزندخوانده می‌پذیرد، زمانی که وی به سن بلوغ می‌رسد: ۱. رابطهٔ حریمیت با ناپدری و نامادری چگونه است؟ ۲. با سایر بستگان چگونه؟ ۳. اگر فرزند دختر باشد و ازدواج کند، آیا نامادری دختر به داماد محرم است؟ لازم به ذکر است این مسئله در جایی مطرح است که فرزند هیچ‌گونه اطلاعی از فرزندخواندگی ندارد و آن‌ها را پدر و مادر اصلی خود می‌داند.

۴۱. غفوری، فرزند خواندگی در فقه امامیه و حقوق ایران، ۱۴۴ تا ۱۶۷.

جواب: «بسمه تعالی. فرزندخوانده گرچه فرزند اصلی نیست، لیکن چون مطلع کردن و متوجه ساختن او به فرزندخوانده بودن برای او حرج و مشقت ولوروحی (که معمولاً هم چنین است) دارد، از جهت محرمیت، حکم فرزند اصلی را داشته و همه محارم فرزند اصلی به او محرم می باشند و جزء محارمش از حیث محرمیت محسوب می شوند و در محرمیت ذکر شده، فرقی بین نسبی، مانند دایی و عمه و یا سببی، مانند مادرزن و یا مادرشوهر و یا پدرشوهر و غیر از آنها نبوده و نیست و اسلام نه تنها دین نفی حرج است، بلکه قبل از آن دین سهولت است» (بعثتی بالحنیفیه السهله السمحه).^{۴۲}

این فتوا از چند جهت محل بحث است: اولاً، اگر مقصود ایشان این است که با قاعده نفی عسرو حرج می توان یکی از آثار نسب حقیقی، یعنی محرمیت را بین فرزندخوانده و فرزند پذیران ایجاد کرد، این کلام، معارض با حکم اولیه قرآن کریم (حرمت فرزندخواندگی)^{۴۳} است، مگر اینکه چنان که اشاره شد عدم فرزندخواندگی نیز برای خانواده ها موجب عسرو حرج (ضرر) شود. ثانیاً، در این فتوا معیار جریان قاعده نفی حرج، حرج نوعی قرار داده شده است، در حالی که از منظر مشهور فقها ملاک جریان قاعده نفی عسرو حرج، حرج شخصی است. در این فتوا فرض شده است که نوع و غالب فرزندخوانده ها با اطلاع از فرزندخواندگی خود دچار حرج و مشقت روحی می شوند، لذا احکام نامحرم بودن از همه آنها ساقط شده است. اما باید توجه داشت که برای جریان این قاعده لازم است که شخص مکلف در انجام تکالیف اولیه در حرج و مشقت باشد تا بتوان با این قاعده، لزوم این تکالیف را از عهده او برداشت. بنابراین، با فرض اینکه اطلاع از فرزندخواندگی برای برخی از فرزندخوانده ها حرجی و مشقت آور است نمی توان احکام شرعی را از کسانی که در حرج نیستند نیز برداشت. البته اگر نظر غیر مشهور را در این قضیه بپذیریم که ملاک عسرو حرج، حرج نوعی است، این فتوا تا حدود زیادی درخور دفاع خواهد بود.

ثالثاً، در جریان قاعده نفی عسرو حرج، رفع احکام اولیه به میزانی است که سبب رفع حرج می شود. بنابراین نمی توان ادعا کرد که احکام محرم و نامحرم به طور کلی از عهده فرزندخوانده برداشته شده است، بلکه در هر مورد باید با فرض تحقق حرج، حکم اولیه برداشته شود و نمی توان با قاعده نفی حرج، سببی جدید به اسباب محرمیت (نسب، سبب، رضاع) اضافه کرد. به تعبیر دیگر، احکام ثانویه احکامی استثنایی هستند و با تحقق موضوع آن، به اندازه قدر متیقن اکتفا می شود.^{۴۴}

رابعاً، در این فتوا بر ایجاد محرمیت بین فرزندخوانده و سایر اقارب نسبی و سببی نیز تصریح شده است، در حالی که در گذشته بیان شد که معیار تحقق حرج این است که عرف با لحاظ ویژگی ها و روحیات مکلف، تحقق حرج و مشقت شدید را تأیید کند.

به نظر نگارندگان، ادعای تحقق حرج در رعایت احکام فقهی برای سایر اقارب که معمولاً ارتباطشان به اندازه اعضای خانواده با یکدیگر نیست، به سادگی اثبات شدنی نیست، البته در فرض اثبات همه احکام پیش گفته جاری است و بررسی مرحله اول، یعنی حرج روحی فرزندخوانده با اطلاع از فرزندخواندگی خویش با توجه به دو نکته روشن می شود:

^{۴۲}. صانعی، به نقل از روزنامه رسالت، ۵.

^{۴۳}. احزاب: ۴ و ۵ و ۳۷.

^{۴۴}. کلانتری، حکم ثانویه در تشریع اسلامی، ۱۹۲.

نکته اول: فرزندخوانده‌ای که از فرزندخوانده‌بودن خود اطلاع ندارد، از نظر شرعی وظیفه‌ای برای رعایت احکام شرعی در مسائل محرم و نامحرم ندارد. بنابراین اگر پس از رسیدن به سن تکلیف در مسائل شرعی از قبیل نگاه و پوشش و لمس، رعایت مسائل شرعی را با دیگران (کسانی که آن‌ها را محارم خود می‌پندارد) نداشته باشد مرتکب معصیت نشده است، زیرا علم به موضوع؛ یعنی نامحرم بودن آن افراد نداشته است.^{۴۵} البته در خصوص مسئله ارث‌بری فرزندخوانده از فرزندپذیری و بالعکس و همچنین امکان و عدم امکان قرارداد ضمان جریره در بین آن‌ها مباحث زیادی مطرح است که در اینجا از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌شود.^{۴۶}

به نظر می‌رسد تحقق این فرض عملاً ممکن نباشد؛ چراکه درست است که فرزندخوانده از فرزندخوانده‌بودن خود اطلاعی ندارد اما پدرخوانده و مادرخوانده او می‌دانند که آن فرزند، فرزند واقعی آنان نیست. بنابراین سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر فرزندخوانده قصد به آغوش کشیدن پدر و مادرخوانده خود را داشته باشد یا بخواهد آنان را ببوسد، پدر و مادرخوانده‌ای که از فرزندخوانده‌بودن او اطلاع دارند و حکم شرعی را هم می‌دانند باید چه عکس‌العملی در مقابل فرزندخوانده خود داشته باشند؟ چراکه همان‌طور که نگاه‌کردن به نامحرم ممنوع است، پوشاندن خود از نامحرم نیز واجب است.^{۴۷} و اگر پوششی برای مادرخوانده در مقابل پسرخوانده باشد یا ممنوعیت نگاه‌کردن برای پدرخوانده در مقابل دخترخوانده باشد، دیگر این موضوع سالبه به انتفای موضوع می‌شود.

نکته دوم: آیا افراد دیگر که از فرزندخواندگی او اطلاع دارند، لازم است به او اطلاع دهند که با دیگران نامحرم است تا مسائل شرعی را رعایت کند؟ در این مورد، جهل فرزندخوانده از باب جهل به موضوع است و اکثر فقها تصریح کرده‌اند که ارشاد جاهل در جهل به موضوع لازم نیست؛^{۴۸} با این توضیح که جهل مکلف ممکن است راجع به حکم یا موضوع یا هر دو باشد. کسی که جاهل بر احکام شرعی است؛ همانند وجوب روزه و نماز و مانند آن، بر دیگران واجب است او را ارشاد کنند و حکم شرعی را به او آموزش دهند.^{۴۹} اما در وجوب ارشاد شخص جاهل به موضوع اختلاف نظر است؛ مثل کسی که می‌داند وضو با آب نجس صحیح نیست ولی راجع به نجس بودن آبی که با آن وضو می‌گیرد آگاهی ندارد. اکثر فقها قائل به این هستند که ارشاد به موضوع واجب نیست،^{۵۰} بلکه برخی تصریح کرده‌اند اگر این ارشاد منجر به اذیت شدن و قرارگرفتن جاهل در وضعیت عسرو حرج شود، ارشادکردن حرام است.^{۵۱} البته در امور مهمی؛ مانند جان، مال، آبرو، ناموس مؤمنان، حکم فوق مستثناست و ارشاد جاهل در این موارد واجب است؛ مانند کسی که خون انسانی را هدر می‌داند و قصد کشتن او را دارد، درحالی که جان او در واقع محترم است یا کسی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند، درحالی که خواهر رضاعی اوست و او از این موضوع اطلاعی ندارد.^{۵۲} برخی فقها ارشاد جاهل به موضوع را درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها واجب دانسته‌اند.^{۵۳} بنابراین اگر جهل فرزندخوانده از امور مهم نباشد؛ مثل نگاه‌کردن و پوشش و لمس، ارشاد او لازم و واجب نیست، اما اگر جهل فرزندخوانده از امور

^{۴۵}. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۵۲۴/۱.

^{۴۶}. عالمی طامه، فرزندخواندگی در اسلام، ۲۲۱ تا ۲۱۸.

^{۴۷}. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۷۵/۲۹.

^{۴۸}. فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۸۴/۲.

^{۴۹}. مصطفوی، القواعد الفقهية، ۱/۱۳۴ تا ۳۶.

^{۵۰}. یزدی، العروة الوثقی، ۱/۱۸۶ و ۱۸۷.

^{۵۱}. خویی، مصباح الأصول، ۱/۱۲۰.

^{۵۲}. انصاری، فرائد الأصول، ۱/۱۱۹ و ۱۲۰.

^{۵۳}. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۵۲۳/۱ و ۵۲۴.

مهم باشد؛ مثل جایی که فرزندخوانده بخواد با برادر یا خواهر نسبی خود ازدواج کند و بی اطلاع باشد از اینکه آن شخص، خواهر یا برادر نسبی اوست، در اینجا ارشاد او لازم و واجب است.

در محل بحث، فرزندخوانده خود را فرزند واقعی می داند و با دیگران (پدرخوانده، مادرخوانده و سایر اقربای نسبی و سببی) محرم می داند، در نتیجه ممکن است در مسئله پوشش و نگاه و لمس، اموری را که باید راجع به نامحرم رعایت کند مدّ نظر قرار ندهد. روشن است که جهل او در اینجا از سنخ جهل به موضوع است و این موضوع از موضوعاتی نیست که شارع به هیچ وجه و در شرایطی راضی به انجام آن نباشد. در مباحث فقهی و در قاعده اضطرار مطرح شده است که اگر پزشک در زمان معالجه شخص نامحرم اضطرار به نگاه یا لمس بدن او داشته باشد، با رعایت شرایطی حرمت اولیه برداشته می شود و به تبع، وجوب پوشش نیز از شخص نامحرم رفع می شود. بسیاری از فقها، علاوه بر فرض اضطرار، در فرض تحقق عس و حرج نیز لزوم مراجعه به پزشک هم جنس را رفع کرده اند.^{۵۴}

در محل بحث، هر چند دیگران که از فرزندخواندگی فرزند اطلاع دارند باید احکام شرعی را نسبت به او رعایت کنند، مگر در فرض حرج که در مرحله بعد بررسی می شود، اما خود فرزندخوانده به سبب جهل به موضوع چنین وظیفه ای ندارد و از نظر فقهی بر دیگران ارشاد او به این موضوع لازم نیست؛^{۵۵} چه فرزندخوانده با اطلاع از این مسئله در حرج و مشقت واقع شود و چه در حرج واقع نشود و البته اگر فرزندخوانده با اطلاع از این موضوع در حرج و مشقت واقع شود، اطلاع دادن جایز نخواهد بود.

مرحله دوم، عس و حرج فرزندخوانده و فرزندپذیران در تعامل با یکدیگر: در گذشته بیان شد که حرج و مشقت دیگران درباره فرزندخوانده از جهت پوشش و نگاه و لمس، تصویرشدنی است. این حرج در جایی که فرزندخوانده از فرزندخواندگی خود اطلاع ندارد، فقط برای فرزندپذیران است و در جایی که او از فرزندخواندگی خود اطلاع دارد، هم برای او و هم برای فرزندپذیران است.

برای رفع حرج در تعامل با فرزندخوانده راهکارهایی در فقه طراحی شده است که براساس آن ها می توان بین فرزندخوانده و اطرافیان او محرمیت ایجاد کرد. راه های محرمیت فرزندخوانده معمولاً از طریق عقد موقت یا رضاع است. اگر فرزندخوانده شیرخوار نباشد یا اگر شیرخوار است شیر شخص یا اشخاصی که بتواند شیر بدهند و محرمیت را از طریق رضاع حاصل کنند وجود نداشته باشد، می توان محرمیت را به وسیله عقد موقت ایجاد کرد. در این صورت، اگر فرزندخوانده دختر باشد، حداقل پنج راه و اگر پسر باشد، حداقل هشت راه برای محرمیت وجود دارد.

در صورتی که شرایط محرمیت از راه رضاع و شیردادن فراهم باشد، اگر فرزندخوانده دختر باشد، حداقل هفت راه و اگر پسر باشد، حداقل شش راه برای محرمیت وجود دارد.^{۵۶}

در پاره ای از موارد نیز می توان از ترکیب و تلفیق عقد موقت و رضاع به راه های دیگری برای ایجاد محرمیت دست یافت.^{۵۷}

^{۵۴}. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۶۹۵/۲ و ۶۹۶؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۵۶۱/۱.

^{۵۵}. <http://wikifeqh.ir>

^{۵۶}. طباطبایی بروجردی، استفتا پیرامون محرمیت از راه رضاع، ۱۹۸.

^{۵۷}. عالمی طامه، فرزندخواندگی در اسلام، ۲۸۳ تا ۲۸۸.

باتوجه به اتفاق فقها بر امکان محرمیت با این دو طریق، فرزندخوانده با فرزندپذیران محرم می‌شود و دیگر در تعامل با یکدیگر حرج و مشقتی برای رعایت مسائل فقهی نخواهند داشت، اما در مواردی اتفاق می‌افتد که به علت فقدان شروط لازم، ایجاد محرمیت از طریق عقد یا رضاع امکان‌پذیر نیست. در این صورت، بر فرض اینکه رعایت مسائل محرمیت مشقت‌آور باشد آیا می‌توان با قاعده نفی حرج، حرمت نظر و لمس و همچنین وجود پوشش را برداشت یا خیر؟

به نظر نگارندگان، برای تطبیق قاعده نفی حرج در این مرحله نیز توجه به چند نکته لازم است:

نکته اول: اگر فرزندخوانده یا فرزندپذیران با علم و آگاهی از وجود راهکارهای شرعی برای محرمیت به آن‌ها بی‌اعتنا باشند و با یکدیگر نامحرم بمانند و در عین حال از این وضعیت در حرج و مشقت باشند، نمی‌توانند با استناد به قاعده نفی عسرو حرج لزوم رعایت احکام محرم و نامحرم را از خود سلب کنند؛ زیرا اولاً در گذشته بیان شد که امر حرجی غیرمقدور مکلف نیست، بلکه تحمل آن برایش دشوار و سخت است. بنابراین تحمل امر حرجی تکلیف بما لایطاق و غیرمقدور نیست که تکلیف با آن نامعقول باشد. ثانیاً، بنابر آنچه گذشت قاعده نفی عسرو حرج در جایی که مکلف حرج را به سوء اختیار خود فراهم کرده است جاری نمی‌شود، بلکه باید این شرایط را تحمل کند و نمی‌تواند با استناد به قاعده نفی عسرو حرج وظیفه شرعی خود را ترک کند.^{۵۸} بنابراین قاعده نفی عسرو حرج فقط در جایی جاری می‌شود که هیچ راهکاری برای ایجاد محرمیت بین فرزندخوانده و فرزندپذیران وجود نداشته باشد.

نکته دوم: در گذشته به تفصیل بیان شد که معیار حرج در جریان قاعده نفی حرج، حرج شخصی است، لذا براساس این قاعده رعایت احکام محرمیت فقط از کسانی برداشته می‌شود که رعایت آن منجر به حرج و مشقت شدید برای آن‌ها می‌شود.

حرج و مشقت نیز باید در حدی باشد که عرف باتوجه به حالات و ویژگی‌های فرد رعایت احکام محرمیت را مشقت‌آور بداند و نمی‌توان به صرف ادعای حرج، لزوم رعایت این احکام را برداشت. در نتیجه، ممکن است رعایت احکام محرم و نامحرم فقط برای فرزندخوانده حرجی باشد و برای فرزندپذیر حرجی نباشد یا برعکس، فقط برای فرزندپذیر حرجی باشد یا برای هر دو حرجی باشد اما برای سایر بستگان حرجی نباشد. باتوجه به شخصی بودن معیار قاعده نفی عسرو حرج، احکام شرعی محرمیت فقط از کسی برداشته می‌شود که رعایت آن‌ها برای او حرجی است، نه سایر افراد.

نکته سوم: رفع احکام محرم و نامحرم با استناد به قاعده نفی عسرو حرج فقط در صورتی است که موضوع آن، یعنی حرج باقی باشد. بنابراین اگر در زمان یا مکان خاصی رعایت احکام محرمیت حرجی است، فقط در همان زمان و مکان حرمت آن برداشته می‌شود و در سایر زمان‌ها و مکان‌ها حرمت به قوت خود باقی است.

بنابراین با استناد به قاعده نفی عسرو حرج، حکمی و ضعیفی؛ یعنی نسب حقیقی بین فرزندخوانده و فرزندپذیران ایجاد نمی‌شود تا گفته شود که قرآن کریم نسب حقیقی بین آن‌ها را نفی کرده است، بلکه با قاعده نفی عسرو حرج فقط برخی از احکام تکلیفی نامحرمان؛ یعنی حرمت نظر و لمس به عنوان حکمی ثانوی در موارد تحقق حرج رفع می‌شود.

^{۵۸}. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱۱۵/۴.

نکته چهارم: در عبارات فقها به مسئله رفع لزوم پوشش در مسئله فرزندخواندگی در فرض حرج و مشقت تصریح نشده است، اما بسیاری از محققان تصریح کرده‌اند که فلسفه برخی از استثنای‌های مقدار پوشش یا ابواب محرم و نامحرم از باب حرج و مشقت شدید بوده است. بنابراین نباید جریان قاعده نفی حرج را در این ابواب بعید دانست؛ با این توضیح که بسیاری از محققان آورده‌اند که مثلاً عدم لزوم پوشش وجه و کفین در زنان در مقابل نامحرم از باب نفی حرج و مشقت زنان است.

شهید مطهری درباره فلسفه عدم وجوب پوشش وجه و کفین بر زنان چنین می‌گوید: «شکی نیست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین از این جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد، بلکه همچنان‌که قبلاً اشاره کردیم و از قدمای مفسران نیز نقل نمودیم از جهت این است که ملاک دیگری ایجاب می‌کند که در این مورد استثنا به وجود آید. آن ملاک دیگر این است که پوشش وجه و کفین اگر به طور وجوب پیشنهاد شود، موجب حرج و فلیح و سلب امکان فعالیت عادی از زن می‌گردد.»^{۵۹}

همچنین در باب محرم و نامحرم نیز فلسفه محرم دانستن برخی از افراد، تحقق حرج و مشقت شدید در فرض نامحرم بودن است. شهید مطهری در بیان تفاوت محارم درجه اول با سایر محارم چنین آورده است: «تهییج شهوت در مورد محارم درجه اول از قبیل پدر و فرزند و عمو و برادر تقریباً صفر است، ولی جاذبه زن مخصوصاً اگر جوان و زیبا باشد در محارم درجات بعدی مخصوصاً در محارم سببی از قبیل پدرشوهر و پسرشوهر بی‌تأثیر نیست. رخصت شارع در این موارد برای ضرورت اختلاط و معاشرت‌های زیادی است که بین محارم اجتناب‌ناپذیر است. فکر کنید اگر پوشش زن نسبت به برادر و پدر لازم باشد چقدر زندگی خانوادگی دشوار خواهد شد؛ در مورد پدر و عمو و حتی برادر طبعاً رغبت جنسی وجود ندارد، مگر در افراد منحرف و استثنایی، ولی در مورد پسرشوهر عمده ملاک همان عسرو حرج است. اگر مردی زن زیبا و پسر جوانی دارد هرگز این پسر نسبت به زن پدر مانند فرزند نسبت به مادر خود نیست. بنابراین مباح بودن ترک پوشش در برابر بعضی محارم نیز به ملاک عسرو حرج است.»^{۶۰}

بررسی کلام این بزرگان بحث مستقلاً را می‌طلبد اما فی‌الجمله می‌توان از آن استفاده کرد که حرج و مشقت در برداشته شدن برخی از احکام پوشش و همچنین ایجاد محرمیت، قابلیت تأثیر دارد و در محل بحث، می‌توان با استناد به قاعده نفی حرج، برخی از احکام حرجی در مسئله پوشش و محرمیت را رفع کرد.

نکته مهم دیگری در این مبحث که جای بحث و بررسی دارد این است که در تمام جامعه اسلامی که نظام اسلامی حاکم است اگر شرایط نابرابری به مرحله حادی برسد که بسیاری از خانواده‌ها گرفتار بی‌فرزندگی شوند به گونه‌ای که این مهم در کشور ایجاد مشکل و مسئله کند، آیا این امر و این مشکل می‌تواند موجب ایجاد حکم و وظیفه جدیدی برای نظام شود؛ یعنی نظام مکلف باشد که برای حل این مشکل، تن به تقنین قانون فرزندخواندگی بدهد. ممکن است پاسخ داده شود که پاسخ این پرسش از بحث شخصی یا نوعی بودن حرج روشن می‌شود؛ یعنی اگر حرج شخصی ملاک باشد فقط برای اشخاصی که درگیر حرج هستند این حکم ثابت می‌شود، وگرنه اگر ملاک حرج نوعی باشد مسئله فرق می‌کند و حکم به تعمیم می‌شود. البته نظر عموم اعلام این بود که ملاک حرج شخصی است.

^{۵۹}. مطهری، مسئله حجاب، ۵۲۷/۱۹.

^{۶۰}. مطهری، مسئله حجاب، ۵۳۰/۱۹.

می‌توان گفت که مسئله در این خصوص از حرج شخصی و نوعی فراتر است؛ زیرا فرض مسئله، وجود مشکل برای نظام است؛ یعنی آیا می‌توان گفت در صورتی که حکمی یا عدم حکمی برای نظام حرجی باشد (مثلاً نفی فرزندخواندگی یا حرمت آن) این حکم منتفی می‌شود و دست نظام برای تقنین فرزندخواندگی از منظر شریعت باز می‌شود؟ در این باره مطلب و بحثی مشاهده نشد. به نظر می‌رسد باتوجه به عموم و اطلاق و شمول ادله نفی حرج می‌توان از این تعمیم دفاع کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. مسئله فرزندخواندگی (به معنای ترتیب احکام فرزند واقعی بر فرزند خوانده) طبق آیه شریفه سوره احزاب حرام است و بر اساس احکام اولیه هیچ یک از احکام فرزند از جمله ارث و حرمت نکاح و... بر آن بار نمی‌شود.

۲. رعایت احکام تکلیفی در مسئله فرزندخواندگی، مانند حرمت نظر و لمس و پوشش ممکن است در مواردی سبب سختی و مشقت فراوان بین فرزندخوانده و فرزندپذیران شود.

۳. استناد به قاعده نفی عسرو حرج در مسئله فرزندخواندگی مبتنی بر این فرض است که قاعده نفی عسرو حرج امور عدمی را نیز در بر می‌گیرد که دیدگاه درخور دفاع این شد که امور عدمی را نیز در بر می‌گیرد.

۴. نظریه قابل دفاع این است که حرج شخصی است و این حرج شخصی هم در فرض اثبات نمی‌تواند حلیت ازدواج را از بین ببرد و آنچه را که از بین می‌برد حرمت لمس و نظر در موارد خاصی است که عسرو حرج حاصل نسبت به مواضع خاص بدن حاصل می‌شود.

۵. اگر اجرای راهکارهای محرمیت بین فرزندخوانده و فرزندپذیران امکان‌پذیر نباشد و رعایت احکام شرعی در زمینه پوشش و نگاه و لمس در روابط خانوادگی سخت و مشقت‌آور باشد و سختی آن به حدی برسد که عرف باتوجه به ویژگی‌های این افراد، سختی و حرج رعایت احکام شرعی را تأیید کند، لزوم رعایت این احکام تاحدی که حرج و مشقت برطرف شود رفع می‌شود.

۶- نکته مهم و قابل توجه این است که در خصوص استناد به نفی عسر و حرج ممکن است این ایراد مطرح شود که عسر و حرج‌های مورد نظر اغلب یا تمام آن‌ها از ناحیه خود شخص ایجاد شده است. از این رو بر اساس قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» حتی استناد به این قاعده در موارد محدود یاد شده هم به طور جدی زیر سؤال می‌رود.

۷- نکته بسیار مهم و قابل توجه در این مسئله این است که مقتضای اصول عملیه ای چون استصحاب حلیت نکاح و... و هم برائت از حرمت ازدواج و... عدم جواز فرزندخواندگی به معنای حقیقی است، مگر آن که دلیل یا ادله خاص معتبری این اصول عملیه را به محاق ببرد. چنان که مقتضای اصول لفظیه عامی چون اوفوا بالعقود و عمومات خاص باب نکاح، مانند «وانکحو الیتامی منک و الصالحین من عبادکم و...» نیز همان مقتضای اصول عملیه یاد شده است.

ضمن این که حتی اگر دلیل خاصی هم این عمومات را تخصیص بزند اما در مواردی خروجش از عام مشکوک باشد مسئله تحت عنوان اجمال مفهومی دایر بین اقل و اکثر خواهد بود که در مقدار مشکوک به عام تمسک می شود.⁶¹

منابع

قرآن مجید

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل البيت. ۱۴۰۹ق.

ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۰ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار بیروت. ۱۳۷۵.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. مکاسب. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری. ۱۴۱۵ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۶ق.

انصاری، قدرت الله. احکام و حقوق کودکان در اسلام. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ۱۳۹۱.

. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۲۰؛ نائینی، اجود التقرير، ج ۱ ص ۴۵۴. ⁶¹

- بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. قم: الهادی. ۱۳۷۷ق.
- بهرامی احمدی، حمید. قواعد فقه. تهران: امام صادق (ع). ۱۳۹۵.
- حر عاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البیت. ۱۴۱۴ق.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. العناوین الفقهیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ق.
- حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. بی جا: دار الإحياء التراث العربی. ۱۳۸۱.
- خویی، ابوالقاسم. مصباح الأصول. قم: مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئي. ۱۴۱۳ق.
- خویی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. قم: انصاریان. بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم. ۱۴۱۲ق.
- رزاقی، رضا. چکیده ای درباره فرزندپذیری. تهران: سازمان بهزیستی کشور اداره کل روابط عمومی. ۱۳۸۶.
- رضوی فرد، سید مهدی، بازنگری در فرزند خواندگی، بررسی محرمیت و ازدواج فرزند خوانده در قرآن، وزارت علوم، ش ۱۰۸، زمستان ۱۴۰۳.
- زیراکزاده، غلامحسین. تاریخ البرماله و ژوال ایزاک. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
- سبزواری، عبدالاعلی. مهذب الأحکام. چاپ چهاردهم. قم: المنار. ۱۴۱۳ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، درس تفسیر آیت الله سبحانی، <https://eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/tafsir/>, ۹۴/۰۴/۰۱.
- شیرازی زنجانی، موسی. کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز. ۱۳۸۲.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الإحياء التراث العربی. ۱۳۶۲.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. جامع الأحکام. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی. ۱۳۸۵ش.
- صانعی، یوسف. روزنامه رسالت. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۸۷.
- صدر، محمدباقر. دروس تمهیدیه فی علم الأصول المعالم الجديدة للإصول. تهران: النجاح. ۱۳۹۵.
- صفایی، سیدحسین، اسدالله امامی. حقوق خانواده. تهران: میزان. ۱۳۸۲.
- طباطبایی، محمدکاظم. تکملة العروة الوثقی. قم: کتاب فروشی داورى. ۱۴۱۴ق.

- طباطبایی بروجردی، حسین. استفتا پیرامون محرمیت از راه رضاع. بی جا: بی نا. ۱۳۳۹.
- طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا: منشورات اسماعیلیان، بی تا.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. العروة الوثقی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. تهران: خانه کتاب. ۱۳۹۸.
- عالمی طامه، حسن. فرزندخواندگی در اسلام. بی جا: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۹۲.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- غفوری، محسن. فرزند خواندگی در فقه امامیه و حقوق ایران. بی جا: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۹.
- غریب، فهیمه. «زوجین نابارور و فرزندخواندگی از دیدگاه فقه شیعی»، نشریه بانوان شیعه. ش ۱۶، ۱۳۸۷.
- غفاری، علی اکبر. دراسات فی علم الدراية. قم: دانشکده اصول دین. ۱۳۶۹.
- فاضل لنکرانی، محمد. جامع المسائل. قم: امیر العلم وابسته به دفتر آیت الله فاضل لنکرانی. ۱۴۱۴ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. معجم القاموس المحيط. لبنان: دار الکتب العلمیة. ۱۴۱۵ق.
- فیض کاشانی، محمد حسن. تفسیر صانعی. تهران: مکتبه الصدور. چاپ سوم، ۱۴۰۶ق.
- کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار. ۱۳۸۲.
- کلانتری، علی اکبر. حکم ثانویه در تشریع اسلامی. قم: تبیان. ۱۳۸۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحديث. ۱۳۸۷.
- گلپایگانی، محمدرضا. مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۱۴ق.
- محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. بی جا: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، محمد کاظم. القواعد الفقهیة. بی جا: میزان. ۱۳۹۶.
- مطهری، مرتضی. مسئله حجاب. تهران: صدرا. ۱۳۵۸.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. قم: دار الکتب الإسلامیة. بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر. کتاب النکاح. قم: مدرسة الامام علی ابی طالب (ع). ۱۴۲۴.

مکی، زهرا السادات؛ کشکولیان، اسماعیل؛ مکی، اکرم السادات. فرزند خواندگی در نظام حقوق ایران، قضاوت، ش ۲، صص ۸۷ تا ۷۳؛ ۱۴۰۳.

موسوی بجنوردی، محمد. القواعد الفقیهية. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۴۰۱ ق.

موسوی خلخالی، محمد مهدی. فقه الشیعة. بی جا: مؤسسه الأفق، ۱۳۸۴.

نائینی، محمد حسین. منیة الطالب فی شرح المكاسب. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۸ ق.

نائینی، محمد حسین. اجودالتقریر. قم: انتشارات مصطفوی. ۱۳۶۸.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. عوائد الايام فی بیان قواعد الأحكام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ ق.

یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم. العروة الوثقی. تهران: اعلمی. ۱۳۹۲.